

**در حاشیه حذف تیم شهر خودرو از لیگ یک و تبریک
کنایه آمیز مدیرکل ورزش و جوانان استان به آقای اصولی**



تعجب نمک مسئولیتته

دست شما درد نکنه. این بود رسمش؟ بعد این همه شب خوابیا و روزبیداریایی که مسئول کشیدن تا حضور تماشاگرای ایرانی رو توی جام جهانی تسهیل کنن، نباید دست توی کیسه کنین و برین بلیتا رو بخرین؟ که بعد آقای وزیر ورزش متعجب بشن که: «علت استقبال نشدن از خرید بلیت جام جهانی باید بررسی شود.» یک عده ممکنه از تعجب وزیر ورزش تعجب کنن. ما هم از تعجب اون عده که از تعجب ایشون تعجب کردن، تعجب می کنیم! وقتی مامسئولایی داریم که فصل سرما از اینکه مردم دنبال آنتی بیوتیک هستن متعجب می شن، شما از چی تعجب می کنین؟ دیگه این تعجباتی این شکلی که نمک مسئولیتته.

بعدشم چی کار باید می کردن که نکردن؟! کشتی قرار بود چور کنن که نشد. گفتن بلیت نخرین، هواپیما با قیمت تعاونی اعلام می شه. اونم هیچی. گفتن بخشی از هتلای اسکان می آد کیش، اونم هیچی. کلا هیچی به هیچی! ولی به جاش می رن اتوبوس دست دوم های جام جهانی رو براتون می آرن که صندلیاش بوی لیونل مسی می ده.

خلاصه این بلیتافروش نره، سرمن و شمایی کلاه می مونه که به خاطر صدوخورده ای میلیون خسیس بازی درآوردیم و نزدیک ترین جام جهانی تاریخ به ایران رو از دست دادیم و گرنه بنده های خدا مسئولان که از الان چمدونارو بستن و طبق روال همه رویدادهای ورزشی آماده سفر کاری هستن. فقط به عشق خدمت به من و شما و پایش فرهنگی جام جهانی، رنج سفر رو به خودشون هموار می کنن و به سفر قطر می کنن. دیگه خود دانید.



صفحه ۲

۲۱ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۵

قسمت ششم فصل جدید

ترمز

ترمز در خواب تعبیر مختلفی دارد. با توجه به اینکه در اخبار هم داشتیم که به زودی طرح توزیع عادلانه برخی قطعات اصلی خودرو مثل لنت ترمز آغاز خواهد شد، احتمال اینکه به زودی ترمز به عنوان آپشن اضافی خودرو در نظر گرفته شود و شما فقط خواب داشتن ترمز را ببینید، زیاد است. حالا اگر خواب ترمز ببینید، چه باید کرد؟ اگر در خواب دیدید که هرچه ترمز می گیرید، متوقف نمی شوید، تعبیرش این است که به زودی یک خودرو با کیفیت ایرانی خواهید خرید. اگر خواب دیدید همه چیز در اطرافتان تبدیل به ترمز شده است، به زودی به یک کارآفرین تبدیل خواهید شد. و در نهایت اگر خواب دیدید هرچه ترمز می گیرید، سرعتتان بیشتر می شود، به زودی مسئولیتی مهم در یکی از سازمان های کنترل قیمت اجناس به شما پیشنهاد خواهد شد.

کارت ملی

دیدن کارت ملی در خواب به عقیده برخی معبران نوعی خواب ترسناک محسوب می شود. زیرا اگر روحتان در خواب با عکس خوشگل شما روی کارت ملی مواجه شود، قطعا همان جاتوی خواب از ترس روح به روح خواهید شد. البته این کارت با توجه به اخبار مبنی بر ارائه ۲ هزار دلار به ازای هر کارت ملی به مردم، می تواند خیلی هم ترسناک نبوده و درآمدزا نیز باشد. حتی اگر یارانه تان را هم به دلیل خرید این دلارها قطع کنند، باز هم یک معامله دوسر سود خواهد بود. از طرفی، اگر در خواب دیدید که ناگهان کارت ملی در دستتان غیب شد، تعبیرش این است که شما از اول هم کارت ملی نداشته اید و قطعاً طی همین قرن اخیر با تأمین مواد اولیه تولید کارت ملی، موفق به دریافت این کارت غیرهوشمند اما فوق العاده درآمدزا خواهید شد.

دست دوم

رئیس اتحادیه سمساران به تازگی فرمودند مردم توان خرید کالای دست دوم را هم ندارند. پس شما نه تنها خواب اجناس نو، که خواب اجناس دست دوم را هم نمی توانید ببینید. از اتاق سردبیر اشاره می کنند این مطلب تعبیر خوابه و باید خوابش را ببینید! خلاصه اگر خواب اجناس دست دوم را دیدید، نخستین تعبیرش این است که باید کسانی را که لباس هایتان را از زروی دیوار مهربانی برداشتند، پیدا کنید و از ایشان بخواهید که حداقل نصف لباس ها را به شما برگردانند. از طرفی، از قدیم گفته اند که «همه چی قدیمی ش خوبه»، مثلاً چه کاره برای جهاز دخترتان دنبال یخچال دست دوم الی دست هشتم باشید؟ مگر همین جعبه های آکاستیوی چی کم داشتند؟ یک قابلمه یخ داغش می گذاشتند، مواد غذایی راتایک ماه سالم نگه می داشت. انصافاً هم به جز اینکه همه غذاها بعد از یک روز بوی بوقلمون

گندیده می داد، مشکل دیگری نداشت و مصرف برق هم که عمراً نداشت!



تجزی اخبار هفته با تعبیر خواب



کُخ تو رُخ

منصوره احمدی

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی



۱ آقایون این نماینده بود قلنج می شکست، کسی ندیدش؟

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی



۱ بده یه قلنج تمییز شکتم برات، گردنت سر حال بیاد

۲ دمت گرم داداش، خدا پدر و مادر تو رو بیامرزه

جلسه علنی مجلس شورای اسلامی



۱ صد می دم، هرکی تونست یاد هنش صدای در نوشابه در بیاره

۲ تحویلش نگیر... دفعه پیش من یاد هتم صدای موتور لامبورگینی در آوردم پیچوند، پولمون داد.

کاکایی ها در بندر انزلی



۲ شما برین، این ماشین پایبیشه تازه از کارواش اومده، حالا حالاها کار داره

۱ بچه ها خلدی بزنین به چاک! صاااا افتاد رو فرق سر یارو عابره

جنگل جیغ

نگا گُین یرگه‌ها! هم هرمرتبه دُرم پال پالک مژنم که ورنجن بَرن به ای جاهایی که مگم، واز شماها ورمجن مرن به ای جاهایی که مگم! ایذه مو مگم وخن بَرن به جایی که مگم، بیبیم ورمجن بَرن به جایی که مگم؟! مگر مَختای خر کلف زده بشه که کله گُین سمت ای جایی که پسر پدر پسرشجاعم ثنبونش ر تر مگنه اگر از یک فرسخیش رد بَره!

اینجه که مگم بزش مگن جنگل جیغ! اصلن مگن ای خارجیای چلفوز، ای شیش تا شماره فیلم جانر وحشت جیغ که توش او یرگه ناشور یک شلیته‌ای به کِلش می‌کشیید ماکس ترسناکی مژد مرفت مردم ر چاقون چاقون میکرد ر از رو همی جنگل جیغ میشد ساختیش. تازش مگن او پتش شیش تا شماره فیلم کلبه وحشت رم یرگه‌ها ورواستن آمدن تو همی جنگل جیغ ما با همکاری برارای صداسیمای مرکز خراسون بازی کردن بعد فیلمم دگه هیچ که از عوامل فیلم ورنگشت خنشائ هُمشا قِلفتی تو همی جنگل گم رفتن! اصلن از هم میشد که کله گُین سمت ای جنگل، از روستای سربرج که رد بَرن دگه خونتا لنگ خودتای. پخمه نباشن که گول او روزای

مقبول جنگل ر بخورن که یک‌عالم درختای سبز قشنگ لوگه رفتن بلبلاي خردو زیر سیکای درختا نشستن چپچه مژن از چفتشایم رودخنه ی پُراب تگرئ تمیز عین هم اشک چشم رد مَره، ولی هم هوا که یک خردو سمت تاریکی بَره، دگه اگر چغوک و موساکوتقی ئ قرقی ئ بیغوش رم با پلخمون بزنی، حاضر نیستن سمت ای جنگل بَرن، چی پرسه به آدما.

تا حالا شُفتن که یک جنگل که یک‌عالم درخت توش لوگه رفته، هم هوا که تاریک مَره ئ هَمه‌جا ر سیایی می‌گیره، درختا ناسن به جل جل بیفتن؟! شُفتن که درختا جیغ بیکیشن؟! شُفتن که درختا وخن سر به رد آدما بگنن؟! شُفتن که درختا بیکیزن آدما ر پخول بیکیشن؟! شُفتن که درختا کله مردم ر کلف بزنن؟! شُفتن که درختا بزنن ماشینار غُرنه گُنن؟! شُفتن که درختا هرچی چفتشا بشه ر توخ توخ گُنن؟! مو خودمم نَشُفتم! ولی مگن تو این جنگل جیغ میشد، هَمه ایناها هستیک! خُصه که میخن بَرن سمت جنگل جیغ، بَرن، ولی هم اقلگندش قبلش ای وصیت‌نامه‌تای بینویسن همی اموالتای پتخین به انجمن حمایت از میشدیای شله ناخورده!



کلف‌زدن: گاز گرفتن
غُرنه صدمه‌دیده
پخول: ناخن کشیدن
توخ: دغه‌های دگه بزنا مگم!
بیغوش: خداافطی گُین
خوش حالما گُین!

معرفی جاهای میشد

صفحه ۳
۲۱ آبان ۱۴۰۱
شماره ۵۵
قسمت ششم
فصل جدید

چینگ چینگ

سین ترش

چینگ چینگ با جراید

جراید: «نباید تا ابد پشت در مذاکره ایستاد»

پشت در مذاکره، زنگ زد و فرار کرد!



جراید: «دلار سرکش در پیچ اقتصاد دستوری»

برای اقتصاد دستوری، برای افتضاح خاندوزی، برای اشتباه صالح‌آبادی، برای ارز، برای درز، برای جراحی!

جراید: «آقای محسن رضایی! با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی‌شود»
محسن رضایی: دست کم طعم تلخی دهن که عوض می‌شه!

جراید: «موضع جدید ایران درباره ارسال پهپاد به روسیه»

روی پشت بوم داشتیم دستمال می‌چرخوندیم که پهپادها مون جمع بشن، یک دفعه باد اومد و پهپادها رفتن رو پشت بوم

جراید: «انیمیشن، راه نجات سینمای ایران»

یعنی هرچی ریخت سلبریتی‌ها کمتر دیده بشه، سینما موفق‌تر خواهد بود!

جراید: «آمریکایی‌ها به خون فروشی افتاده‌اند»

دراکولا:

زیاد شلوغش نکنین، تقاضا زیاده، به همه نمی‌رسه!



جراید: «کمبود سه شربت سرماخوردگی برای کودکان»

تدبیر مسئولان در جایگزینی شلغم، بخور و روغن بنفشه به جای این سه شربت!



جراید: «بایدن: ایران به زودی آزاد می‌شود»

شما مراقب آزاد شدن بند شلوارت باش که دوباره زمین نخوری و سوژه خنده رسانه‌ها نشی!

جراید: «ضرغامی: نه من دهه هشتادی‌ها را می‌فهمم، نه آن‌ها»

من را!
والا ما دهه هفتاد و شصت و پنجاهی‌ها هم شما رو نمی‌فهمیم، چه برسه به هشتادی‌ها!

جراید: «مخازن زباله، متهم ردیف اول بوی متعفن تهران»

متهم کردن اجسام به جای افراد، نسخه جدید مدیریت شهری!

جراید: «رتبه اول ایران در مصرف انرژی»

چون توی ایران واسه به لقمه نون باید از کله سحر تا بوق شب انرژی مصرف کرد!

جراید: «مجلس برنامه‌ای برای اعزام نماینده به جام جهانی فوتبال ندارد»

حالا گه خیلی اصرار کنن شاید یکم برنامه رو عوض کنیم!

جراید: «راهبرد دولت برای انتقال کسب و کارهای فضای مجازی به پلت فرم‌های داخلی چیست؟»

راهبرد دولت: به نام خدا! کسب و کارها باید به پلت فرم‌های داخلی منتقل بشوند!



از وزیری تا دبیری!

هفته گذشته
عبدالملکی که قبلاً وزیر کار بود و
استعفا کرده بود، با حکم وزیر اقتصاد به عنوان دبیر
شورای عالی مناطق آزاد منصوب شد.
گفته می‌شد که ایشان در باره مناطق آزاد هیچ تجربه‌ای ندارد، ولی بعداً
دیدیم درست است که مدرک دانشگاه آزاد ندارد، ولی در باره اقتصاد
مناطق آزاد تجربه دارد. چون تا حالا چند بار به مناطق آزادی
مثل کیش و قشم و چابهار رفته و از بازارهای آنجا چند قلم
جنس خریده است. به سراغ ایشان رفتیم و مصاحبه‌ای
ترتیب دادیم.



اقتصاد ما باز تره!

ممنونم
ولی
راستش
بیشتر دوست داشتم
دبیر کار و حرفه و فن بشم
تا دبیر مناطق آزاد!

پیش
از هر چیز
بهتون تبریک می‌گم که
تونستین دبیر شورای
عالی مناطق آزاد بشین!

حرف کاررو
زدین! یاد تونه
در باره کار توئیت زده بودین که
«بایک میلیون تومن هم می‌شود
کار تولیدی کرد. حتماً می‌پرسید
چگونه؟! حق دارید! آموزش
نداده‌ایم!»

بله
یادمه!

اگه
خواستین،
قبلاً ۱۰ میلیون واریز
کنین تا بهتون آموزش
بدم!

می‌شه آموزش
بدین چطوری بایک میلیون تومن
می‌شه شغل ایجاد کرد؟

وقتی پایه‌های صندلی در می‌گیره!

بعد از این مصاحبه تصمیم گرفتیم تا بایک صندلی مدیریتی هم
صحبت کنیم.

سلام صندلی، خسته نباشی.

-سلام. باور کن خسته‌م. هر مسئولی روی من می‌نشیند دیگه
بلند شدن نیست. بعضی وقتا فکر می‌کنم رویه صندلی من از
چسب یک دوسه ساخته شده که هر کسی روی من می‌نشیند یک
دوسه ده بلند نمی‌شه. باور کن من خسته شدم! اینا خسته نشدن.
شما خودت به عنوان یک صندلی جوون گرای روی بیشتر دوست

صفحه ۴

۲۱ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۵

قسمت ششم
فصل جدید

برو جلو
بوق بزن

فرهنگ شهروندی

آریا ری

بفهمند ما هم غذای خوریم. اما وقتی ماشین من بوق دارد
و می‌شود با بوق زدن‌های متوالی بقیه را آگاه کرد که ماشین
من هم بوق دارد. باید از این فرصت استفاده کنم و بقیه را از این
مطلب مهم آگاه کنم.

یک نفر در حال بوق زدن پشت چراغ: اگر بوق نبود، موقع
سبز شدن چراغ کسی حرکت نمی‌کرد و دوباره چراغ قرمز می‌شد
و وقتی سبز می‌شد، باز هم کسی حرکت نمی‌کرد و این چرخه
سکون تا بی‌نهایت ادامه می‌یافت. خلاصه اینکه به نظر من علت
حرکت ماشین‌ها پشت چراغ راهنمایی، نه دیده شدن چراغ سبز،
بلکه شنیده شدن صدای بوق است.

یک نفر در حال بوق زدن پشت ماشین جلویی: پدر من

امروز سراغ کسانی رفتیم که رفته بودند جلوی بوق بزنند.
یک نفر در حالی که دارد در خیابانی کاملاً خلوت تند تند
بوق می‌زند: خانم بنده که به راهنما زدن من ایراد می‌گیرد و
می‌گوید: «راهنما بزن، قبض برق که برات نمی‌آد». با بوق زدن‌های
زیاد من مخالف است. فکر کنم دچار دوگانگی شده است. چون
همان‌طور که برای راهنما زدن قبض برق نمی‌آید، برای بوق زدن
زیاد هم قبض برق نمی‌آید. پس وقتی بابت بوق قبض نمی‌آید،
چرا بوق بزنم؟
یک نفر در حال بوق زدن در خیابانی که هیچ ماشینی جلوش
حرکت نمی‌کند: متأسفانه الان دیگر نمی‌شود در اینستاگرام
راحت تصویر غذایی را که می‌خواهیم بخوریم گذاشت تا بقیه

اصل پایستگی مدیران

نگاهی به انتصاب‌های اخیر نشون می‌ده میز مدیریت هم‌مانندمدو انرژی از بین نمی‌ره فقط از صورتی به صورت دیگر تبدیل می‌شه به عنوان نمونه آقای مرتضوی رفتن وزارت کار به جای آقای عبدالملکی جای خالی آقای مرتضوی رو آقای منصوری پر می‌کنه بعد جای خالی آقای منصوری رومی دن به آقای محمد حالا جابه جایی بعدی چیه؟ آفرین! عبدالملکی می‌ره جای آقای محمد! یک دور جابه جایی میزها و همه راضی و خوش حال.

صفحه ۵

۲۱ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۵

قسمت ششم

فصل جدید

کارکاتور: علیرضا باقری



مگه توئیتر
شما باز می‌شه؟ از
چی استفاده می‌کنین؟ باور کنین از وقتی
گفتن بیا بروید مناطق آزاد بشو، در به در
دنبال یه روش برای ورود به توئیتر و ویرایش
پست‌های قبلی هستم. ممنون می‌شم کمک
کنید.

شمادر
توئیتر نوشته
بودین: «مناطق آزاد لطمه بزرگی به
عملکرد و فرهنگ اقتصادی کشور
بوده!» و چندین توئیت دیگه هم در
انتقاد از مناطق آزاد داشتن. چی
شد؟ نظرتون عوض شده؟

آهان، از اون
لحاظ؟ اون وقتابه
بچه‌ها می‌گفتم، برام نصب می‌کردن.
شیطونا الان که شنیدن می‌خوایم بریم
مناطق آزاد، رفتن برای خرید عینک
آفتابی و توپ و این جور چیزا. حالا برگردن،
ردیفش می‌کنیم، نگران نباشین.

توئیتر قبلا
هم فیلتر بودها! اون که
فرقی نکرده.

بله، باز تره دیگه...
الان شما هر مغازه
قصایی یا مرغ فروشی یا طلا فروشی یا
میوه فروشی بری، می‌بینی و ایت برد
گذاشتن، دم به دقیقه قیمت روش رو عوض
می‌کنن. ولی توی چین قیمت مدت‌ها
امکان آزادی و تحرک
نداره.

توی
گفت و گوی خبری هم
یکی دو سال پیش گفتین که
اقتصاد ما از اقتصاد چین باز تره

اگر من با حفظ سمت توی شورای عالی
مناطق آزاد، وزیر صنعت، معدن و تجارت
بشم، خودرو ما هم پیشرفت می‌کنه.

یک جایی هم گفتین
که درب پارکینگ خانه
گره‌ای ها عمده‌اندازه‌ای کوچک طراحی و ساخته
می‌شود که ماشین‌های بزرگ آمریکایی از اون عبور
نکنن و شهر و ندامجبور بشن خودروهای ساخت کره
رو بخرن و برای همین صنعت خودرو کره پیشرفت کرد. ولی
ما که کلا از مرز اجازه واردات خودرو خارجی رونمی‌دیم، پس
چرا صنعت خودرو ما پیشرفته نیست؟

من دقیقا تا آخرین لحظه
فرصت شغلی ایجاد کردم!

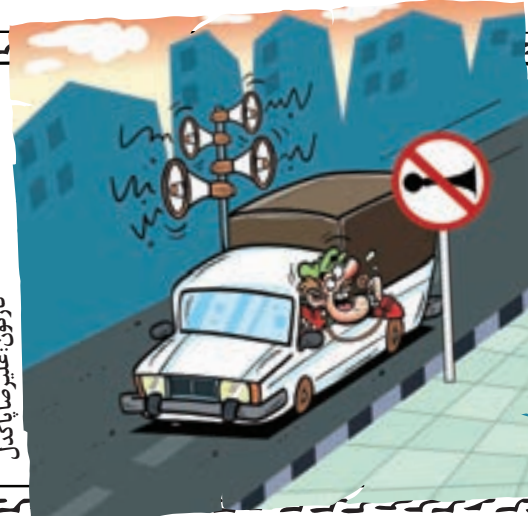
توی وزارت
کار هم کاری انجام دادین؟

وقتی استعفا
نوشتیم فرصت شغلی
وزارت کار به وجود اومد که آقای
صولت مرتضوی از این فرصت شغلی
استفاده کرد

می‌شه بیگین
آخرین لحظه
چه فرصت شغلی ای ایجاد
کردین؟

داری یا تجربه گرای؟
-متوجه منظورتون نمی‌شم!
منظور من اینه دوست داری مسئول جوون روت بشینه یا مسئول
مسن تر و با تجربه تر!
-راستش من خودم، نه جوون گرا هستم، نه تجربه گرا! من فقط
لاغر گرا هستم.
منم منظورتون رواز اینکه لاغر گرا بین متوجه نشدم!
-منظورم اینه چون مسئولی که روی من می‌شینه به این زود یا بلند
نمی‌شه، پس همون بهتر که لاغر باشه تا روی چهار تا پایه من فشار
کمتری بیاد.

کارتون: علیرضا باقری



حاصله دار دو ساعت از مشهد تا تیشابور آهنگ‌های
بی کلام گوش کند، ولی وقتی من با ماشینم پشت
سرش مثل الان بوق بزنم، اعصابش خرد می‌شود.
می‌بینید با چه خشم و غضبی از آینه عقب من
رانگاه می‌کند؟ چرا این قدر مردم بین صداها
تبعیض قائل می‌شوند؟ واقعا گل شبدر چه کم از
لاله قرمز دارد؟!
یک مقام وزارت ارشاد: «به نظر من هر صدایی که
برای عموم بخش می‌شود، باید مجوز داشته باشد.
بنابر این خودروسازان داخلی هم اگر هر بوقی روی
ماشین هایشان نصب می‌کردند، قبلش از ما مجوز

صدای آن بوق را می‌گرفتند. بوق‌ها از آهنگ نهند نبود.
البته علاوه بر بوق ماشین‌ها، بلبل‌ها و قناری‌ها
هم بدون مجوز خوانندگی می‌کنند که امیدوارم
همه این‌ها به زودی مجوزشان را بگیرند.»
یک راننده منتقد: «من امروز معاینه فنی
رفتم و به خاطر ضعیف بودن لنت ترمز ماشین،
نشد معاینه فنی بگیرم. در حالی که بوق ماشینم
درست است و اگر ماشین خواست به عابر پیاده
بخورد، با بوق به او علامت می‌دهم که از سر راه
کنار برود. به نظر شما ماشینی که بوق دارد،
واقعا نیاز به ترمز دارد؟»

سید جواد مرتضی عزتی کارشناس مسائل اقتصادی در گفت و گو با فرانس فوتبال

یک پدیده خطرناک در اقتصاد ایران

رکود کامل چه تبعاتی به دنبال دارد

صفحه ۶

واکنش فالیاف به قطع میکروفون نماینده چهارم	واکنش نیکو فر مردانی به اتفاقات جهانی ترکیه	ماجرای هولناک همسر کشی با متادولین
صفحه ۶	صفحه ۶	صفحه ۶
سقوط آزاد قیمت ها در بازار ارز دیجیتال	کشور به امید خدا زنده خواهد شد	اظهارات تند علی اف علییه
صفحه ۶	صفحه ۶	صفحه ۶

پایان پاک
محمد جواد لائمی خواه

Google

روش های کاهش قیمت تخم مرغ

روش های تسهیل شرایط ازدواج مرغ و خروس ها

روش های طبخ املت بدون تخم مرغ

روش های ترغیب مرغ ها به تولید تخم سه زرده

روش های کاهش مصرف تخم مرغ با پلمب خوابگاه های دانشجویی

روش های دریافت وام کفتر بازی برای افزایش تولید تخم کمتر

روش های واردات تخم مرغ در ازای صادرات برخی مسنولان

روش های کاهش سن باروری مرغ ها

روش های قدر دانی از مرغ های با قابلیت تخم گذاری بیش از شصت تخم

روش های گرفتن تخم دوزده از انسان به روش مشاهده قیمت دلار

روش های کشاندن مرغ و خروس هم سایه به داخل منزل

روش های استفاده از گوشت به جای تخم مرغ در نیمرو برای کاهش هزینه ها

روش های عرضه و فروش تخم مرغ نصفه

نیرنگ
میم نون

حالا کجا برسونمت؟

میدون هفده شهریور! می خوام برم لباس جام جهانی تیم ملی رو بخرم.

قیمتش رومی دونی؟ ۲,۴۰۰,۰۰۰ تومنه!

چیز کردم... مامانم رومی خوام!

صفحه ۶
۲۱ آبان ۱۴۰۱
شماره ۵۵
قسمت ششم
فصل جدید

پس فکر کرده اید چرا اروپایی ها این قدر قلمی و خوش ترش اند؟ اگر می خوردند که الان مثل مادنبه و چربی عین دسته قابلمه از طرفینشان می دبیرون. اصلا همین بانو باری (به چشم خواهری) چرا این قدر نحیف و لاغر است؟ «زن خوبه خوشگل باشه، سفید و کمی چاق.» از بس از شکم خودش زده تا بچه هایش راسیر کند. مع الاسف دست آخر هم انگ تهاجم فرهنگی به این زن نجیب و آبرومند می زند که صورتش را با سیلی رژگونه می زند.



محمد رضا شریفی بیا

نمونه های تاریخی بسیاری گواه این گفتارند، مگر همین ژان والژان مادر مرده نبود که به خاطر سرقت یک قرص نان، نوزده سال حبس برایش بریدند؟ یا والد پرن که این قدر نخورد تا حناق گرفت و مرد. آن دکتر به اصطلاح ارنست هم که هر روز سر سفره با بچه هایش می لمباند، قوت غالبشان یک کاسه آب بود با دوتا سیب زمینی شناور داخلش. خیر نبیند! بچه هایمان حاضر بودند قرمه سبزی حاج خانم را بدهند، یک قلم از آن کوفت کنند.



خسرو مقتصد



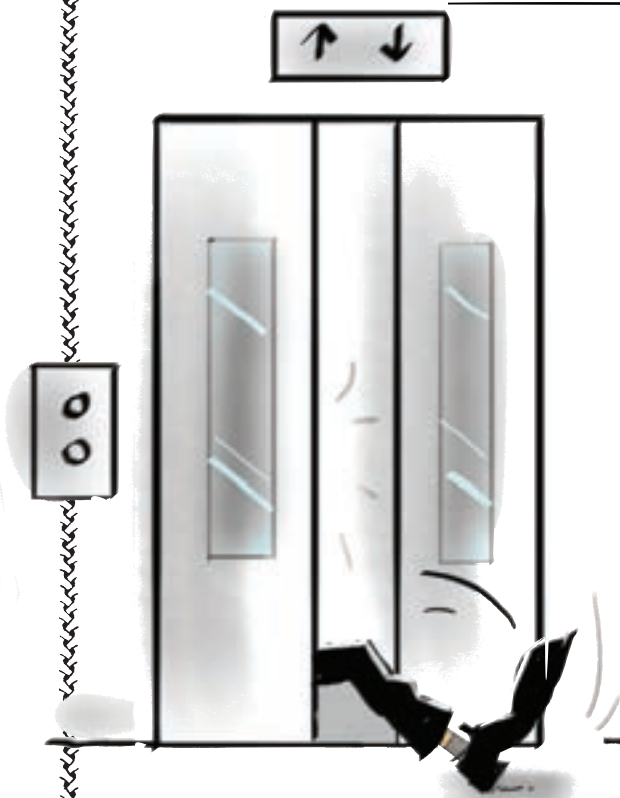
کیهان:
در اروپا والدین کمتر غذا می خورند تا فرزندانشان گرسنه نمانند.

شما هم ساده اید! واقعا باور می کنید پدر و مادر اروپایی آن قدر فدا کار و از خود گذشته باشد که غذا نخورد تا بچه سیر شود؟ نه جانم، این غربی ها آن قدر نجسی می خورند که اشتهایشان کور می شود و جا برای غذای اصلی باقی نمی ماند، و گرنه غربی کافر جماعت را چه به ایثار؟



کبهکشان

ذهن خوانی های یک آسانسورچی (۵)



ولی نگران نباشید، در بچه بالای آسانسور باز می شود و ماسکی آویزان به پایین می افتد. فقط مراقب باشید ماسک توی کله تان نخورد! چون دور گردنتان نیپچد! چون در اصلی آسانسور که معلوم نیست کی باز شود، ولی در این جور مواقع در مخفی کف آسانسور باز می شود و اگر ماسک دور گردنتان پیچیده شده باشد، توانایی ذهن خوانی من دیگر به کار نمی آید. چون سیگنال خاصی از ذهن شما دریافت نمی کنم! یعنی احتمالا از ترس و نگرانی گیر کردن در آسانسور و این دنیایی که بالا و پایین زیاد دارد، خلاص شده اید!

داشتم با کرونافلونزایی که داشتم، برای خودم هذیان ها را ادامه می دادم که یکهو دیدم یارو دارد لباس هایش را درمی آورد! البته زیرش لباس داشت، لباس تعمیرکار آسانسور!

در صورت وقوع شرایط اضطراری فقط یک در برای خروج وجود دارد که در پشت سر شماست. تا باز شدن در، آرامش خود را حفظ کنید و به چشمان مضطرب دیگر مسافران زل نزنید! هم اینک دمای هوا ده بیست درجه، فو قش سی درجه سانتی گراد بالای صفر است و تا لحظاتی دیگر در طبقه مورد نظر... ای بابا، باز این آسانسور خراب شد که! «آسانسور تکانی خورد و بین طبقات معلق ماند. به او گفتم: «مسافر عزیز، احتمالا در پلخمون دیده باشید که این آسانسور هوشمند و سخنگو توانایی ذهن خوانی دارد. توانایی ذهن خوانی آسانسوری من به من می گوید مسافر وقتی در آسانسور گیر می کند، نگرانی و ترس همه وجودش را فرامی گیرد! درست گفتم؟! جان من همین طوری نشدی؟!»

امروز کرونافلونزا گرفته بودم و دور کاری کردم! به نگهبان ساختمان اداره گفتم با من ارتباط تصویری برقرار کند و موبایلش را روی صندلی من در آسانسور بگذارد، به طوری که هر کس وارد شد، ابتدا من را ببیند. نفر اول که وارد شد، یک اهن اوهونی کردم تا صدایم صاف شود و شروع به صحبت کنم. یارو رسید، فکر کرد آمده دم دست شویی و دست شویی اشغال بوده! سرش را چرخاند ببیند صدا از کجا می آید تا اینکه متوجه موبایل شد.

هم زمان با بسته شدن در و بالا رفتن آسانسور، شروع به خواندن متنی کردم که از قبل آماده کرده بودم: «به آسانسور شماره یک این ساختمان خوش آمدید. من، بهمن مهران، همراه با خدمه این آسانسور، سفر خوبی را تا طبقه مورد نظر برای شما آرزو می کنیم!

صفحه ۷

۲۱ آبان ۱۴۰۱

شماره ۵۵

قسمت ششم

فصل جدید

میلان

مهدی محمدی

پنجشنبه هایی که ادای جمعه را درمی آورند!

وقتا سیستم قطعه و تا وقتی بخواد وصل بشه، ساعت کاری اداره تموم می شه. ولی الان که ساعت کاری بیشتره، سیستم هم وقت بیشتری داره برای وصل شدن.

راننده گفت: اصلا شاید امروز برو فردا بیا از سر زبون کارمندا بیفته. به جاش بگن الان برو، عصر بیا!

سازمان امور اداری و استخدامی درباره استخدام حرف زده. فقط گفته قراره لایحه ای به مجلس بفرستن که ساعت کاری اداره ها از هشت صبح تا چهار عصر بشه، ولی دوروز آخر هفته تعطیل باشن. گفتیم: تا الان هر اداره ای می رفتیم، می گفتن کارمند مربوطه رفته صبحونه بخوره، الان «رفته ناهار بخوره» رو هم باید اضافه کنیم.

مرد روزنامه به دست گفت: از این جنبه هم نگاه کنین که بیشتر

درمی آریم، اینا میلیارد میلیارد اختلاس می کنن.

مرد جلویی گفت: چرا نمی ذاری حرفم رو بزنی؟ رئیس اداره امور استخدامی و اداری گفته که... راننده گفت: آره دیگه، حتما گفته جوانان تحصیل کرده را استخدام می کنیم. من هم پسر دکتر اداره، ولی بیکاره. خدا کنه واقعا عمل کنه به حرفش.

مرد جلویی با صدای خیلی بلند گفت: ای بابا! رئیس

مردی که جلو تاکسی نشسته بود و داشت روزنامه می خواند، گفت: اینجا نوشته است رئیس سازمان امور... گفتیم: بیا! رئیس سازمان مالیاتی هم اختلاس کرد.

مرد جلویی گفت: نه، رئیس سازمان امور استخدامی و اداری... گفتیم: پس رئیس اداره امور مالیاتی اختلاس نکرده، رئیس اداره امور استخدامی و اداری اختلاس کرده. ما هزارتومن هزارتومن پول



در پی شکسته شدن رکورد افزایش میانگین اجاره بهادر مهرماه

دانش آموزی در یک سال، پنج کلاس ابتدایی را خواند

هرچند که هست هوش تو بیش عزیز
این قدر نخوان بیشتر از پیش عزیز
گیریم که زودتر گرفتی مدرک
بایست سر کوزه گذاری ش عزیز

موج ابتدای دانش آموزان مشهدی به شپش

هم خارش و هم حس گزش دارم من
با کله خویش کشمکش دارم من
دستی به قلم دارم و دستی به سرم
از بس که به کله ام شپش دارم من

بدجنس مرا همیشه می آزارد
ای کاش که دست از سرم بردارد
کشم شپش شپش کش شش پا را
اما سر من هنوز هم می خارد!

رتبه سوم کنکور سارق از آب درآمد!

نگو هیهات و واویلا نبوده نیتش الا
که او می خواسته فوری رود از پله ها بالا
سواد و هوش ایشان هم چراغ راه او بوده
چو دزدی با لیسانس آید، گزیده تر برد کالا

هوای مشهد دوباره پاک شد

بنام این هوا را این صفا را
بکن بار دگر شکر خدا را
ز مسئولان که کاری برنیامد
مگر باران کند پاک این هوا را

حداد عادل: برای جوانان غصه می خورم

تا هست حلیم، غم نباید بخورید
کالباس و سوسیس هم نباید بخورید
هرچند که پرخوری مضر می باشد
دعوت که شدید، کم نباید بخورید

برخی نمایندگان برای پرداخت اجاره با مشکل روبه رو هستند

تا حال، که دیده مؤجری ریزد
در کوچه شی جی و پلاسش را؟
حل می شود این مشکل او فوری
بفروشد اگر دناپلاسش را!

از همین شنبه

پلخمونی شوید!

فراخوان جذب نویسنده طنز
اگر سابقه دارید، نمونه کارها و سوابق خود را به شماره زیر
در شبکه های اجتماعی بفرستید.

۰۹۰۳۰۷۰۲۴۸۶

اگر سابقه تان پاک است، نمونه طنز بنویسید و به
همین شماره ارسال کنید.

پلخمونی

ضمیمه روزنامه شهر آرا

صاحب امتیاز: شهرداری مشهد

مدیر مسئول: سیدمیرموسی مهر

سر دبیر: سیدسجاد طلوع هاشمی

دبیر ضمیمه: ارزنگ حاتمی

دبیر ضمیمه: مجتبی نغمی راد

تلفن: ۳۷۲۸۸۸۸۱ پیامک: ۳۰۰۷۲۸۱

دریافت نسخه الکترونیک از: shahraranews.ir

راهکارهای پیچاندن صاحبخانه



و البته توجه به قدرت بازدارندگی طرف مقابل

